

جلسه ۲۱/۱۰/۱۴۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۱

در بحث تفسیری اخیر در ارتباط با مسائل مهمه قرآنی، که همه مسائلمش مهم است؛ به سنن الهی در قرآن کریم رسیدیم. قسمتی از سنت‌های الهی روش‌هایی که خداوند متعال در ارتباط با خلق انجام داده است و می‌دهد. از سنت توکل صحبت شد، و این که سنت کفایت بر اساس توکل، ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲ مسائلی گفته شد.

و در این مورد آیات شریفه قرآن هم فراوان توجه به این مسئله مهم داده است. از جمله آیاتی که احتمالاً به عرض نرسیده است، آیه آخر سوره توبه است که بسیار در این جهت مثل بقیه آیات توجه جدی به ما می‌دهد به اهمیت حالت توکل به خداوند متعال. که در عین این که انسان از اسباب و علل طبیعی مشروع برای همه هدف‌ها باید استفاده کند، شایسته است استفاده کند، در عین حال دل به مسبب الاسباب متوجه باشد؛ و انقطاع الی الله برای او به وجود آید؛ حالت توکل به خداوند متعال. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۳ توجه به این جهت داده می‌شود که به پیامبر گرامی ما این چنین گفته می‌شود که با توجه به مضمون این آیه شریفه، و هر چه بهتر با دقت و حقیقت گفتن آن، موجب آثار بسیار مهمه‌ای است. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾.

از ثمرات توکل

در این مورد از روایاتی هم استفاده شد. حالا یکی دو تا حدیث کوتاه هم در ادامه این بحث به عرضتان برسد. در روایتی از آقا حضرت جواد الائمه علیه السلام هست که «الثَّقَةُ بِاللَّهِ تَمَنَّيَ لِكُلِّ عَالٍ وَ سُلِّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ»^۴ چه بسیار لطیف فرموده‌اند که حالت تکیه کردن به خدا، حالت توکل به ذات مقدس حضرت حق، بهاء هر شیء نفیس و گران قیمتی است. یعنی هر هدف مهم، هر هدف بسیار بسیار ارزنده و عالی را که انسان تعقیب بکند، بخواهد به آن هدف مهم نائل آید، بهاء آن ثمن آن وسیله رسیدن به آن هدف بسیار

۱- سوره اسراء، آیه ۹.

۲- سوره طلاق، آیه ۳.

۳- سوره توبه، آیه ۱۲۹.

۴- بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۳۶۴/۷۵ باب ۲۷ مواعظ أبي جعفر محمد بن علي الجواد صلوات الله عليه

مهم، تکیه کردن به خداوند متعال است. همان حالت توکل و با استفاده از استمداد از حضرت حق، در مسیر آن هدف، و سائل مربوطه را به کار بگیرد و از خدا کمک بگیرد.

آری «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَمَنَّ لِكُلِّ عَالٍ» هر گوهر نفیسی که انسان بخواهد به آن برسد، بهائی که بتواند پردازد و به وسیله آن بهاء به آن هدف برسد، مسئله مهم در این مورد برای موفقیت همان تکیه کردن به خداست. در آن بیان شریف حضرت امیر علیه السلام هم هست این مسئله ثقة بالله؛ به ذهنم زد که عرض کنم. جناب خضر بر خورد کرد به آقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛ حضرت فرمودند از آن حرف‌های خوب بگو. گفت «مَا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَعْيَانِ لِلْفُقَرَاءِ قُرْبَهُ إِلَى اللَّهِ» چه قدر ارزنده است که یک فرد غنی وقتی به یک فرد ضعیف فقیر بر خورد کند، تواضع کند برای او به خاطر تقرب به خداوند متعال.

حضرت فرمودند «وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَعْيَانِ ثِقَةً بِاللَّهِ»^۱ بهتر از آنچه تو گفتی، بی اعتنائی فقیر به شخص غنی است. اگر مؤمن است، به او احترام می‌گذارد؛ حساب دیگر است. اما به حساب پول او احترام می‌کند، خیر؛ بی اعتنائی کند در ارتباط با مسئله پول و مال. تیه الفقراء عند الاغنياء، به خاطر تکیه بر خدا.

منظور این است که این ثقة بالله بسیار بسیار فوق العادگی دارد. و تعبیر بسیار زیبایی است که حضرت در ارتباط با این مسئله مثل همه موارد هر چه فرمودند زیبا است؛ فرمودند به این که ثقة بالله سلم و نردبان است برای هر مقصد عالی و بلندی. پس این جور شد «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَمَنَّ لِكُلِّ عَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ» نردبانی است برای هر هدف عالی و فوق العاده‌ای که انسان داشته باشد. و لذا شایسته است که انسان در هر مسیری در عین تأکید و تکرار این مطلب که از وسائل عادی استفاده می‌کند، از وسائل مشروع بهره می‌گیرد، و آنچه که معقول است و مشروع است به کار می‌بندد، ولی در عین حال دل متوجه به خداوند متعال و مسبب اسباب ذات مقدس حضرت حق است. آری آن وقت است که یکی از دو چیز نصیب او می‌شود؛ یا این است که به هدف می‌رسد، و یا خداوند متعال پاداش مهمی برای او مقرر می‌کند.

چه این که در بسیاری از موارد انسان مصالح خودش را نمی‌داند. و خداوند متعال چون به مصلحت طرف نیست، خواسته‌اش را در عین توکل انجام می‌دهد، چه بسیار پیش می‌آید که انسان حالت توکل دارد، و در عین این که توکل دارد، نتیجه نمی‌گیرد. و چه بسیار هم نتیجه می‌گیرد. آن جا که نتیجه نگیرد، و واقعا حال توکل هم پیدا نکند، ذخیره مهمی برای او خداوند متعال در زندگی بعد تهیه می‌فرماید. و الا به طور معمول هم این چنین است که نتیجه بخش است. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ». و هر کسی

^۱ - بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۳۹/ ۱۳۳ باب ۷۹ أن الخضر كان يأتيه ع و كلامه مع الأوصياء...

در زندگی خودش پیش می‌آید برایش مواردی که یک حال توکلی دست داده است، و خداوند متعال عنایت فرموده است.

حالا من یک داستان نسبتاً از جهتی شیرین است برای خودم رخ داده، عرض بکنم که یک حال توکلی دست داد، و کاری بر اساس توکل که حالا عرض می‌کنم انجام دادم، و چه سریع نتیجه گرفتم. و آن این بود که همان دوران اوائل طلبگی بود، در فقر مطلق بودیم. فقر مطلقی که باز کردن آن مشکل است. یعنی آن چنان فقر شدت داشت که خاطر م می‌آید که می‌خواستم رسائل درس بدهم، دیدم رسائل نیست. حالا گفتن این‌ها هم مناسب نیست؛ ولی پیش آمد دیگر عرض کنم. دیدم رسائل من نیست؛ گشتم دیدم رسائل را ندارم. فکر کردم چه شده، کسی گرفته، چه کار شده؟ یادم آمد که بله ظهری بوده می‌خواستم منزل بروم، هنوز هم ازدواج نکرده بودم، ولی زندگی خانه به عهده من بود؛ دیدم هیچ چیز در کار نیست؛ رسائل را فروختم؛ فقط نان خریدم رفتم خانه. در یک فقر فوق العاده شدیدی بودم. در این شرایط یک کسی پانصد تومان داد که یک سال نیاز و روزه خوانده شود. من دیدم خودم در فقر مطلق هستم، گفتم خودم می‌خوانم. شروع کردم خواندن؛ یک هفته‌ای نیاز نیابتی را خواندم؛ دیدم خیلی سخت است و دشوار است.

حیاطی داشتیم که آن جا الآن دست یکی از رفقااست و مربوط به او. یک اطاق دم در بود، اطاق کوچکی بود. اطاق دم در ایستادم به نماز دو رکعت نماز خواندم؛ دیدم سخت ناراحتم نمی‌توانم این نماز استیجاری را بخوانم. از طرفی سیصد تومانش را هم خرج کرده بودم، دویست تومان مانده و نمی‌توانم هم بخوانم؛ دو رکعت نماز خواندم؛ بعد از نماز گفتم خدا سیصد تومان از پانصد تومان را خرج کردم، دویست تومان مانده، نمی‌توانم نماز بخوانم، تو درست کن. این یک حال توکلی به خدا دست داد که تو درست کن. باور بفرمایید با این تعبیر می‌شود گفت هنوز این جملاتم تمام شده و نشده، در زدند. آمدم دم در، دیدم یک کسی که من گاهی خودم در همان شرائطم باز بی کمک به او نبودم، او گفت یک سیصد تومانی یک کسی به من داده، در دلم آتش گرفته به کجا برسانم و باید به کسی برسانم، خودم بر ندارم. همین طور با اجبار آمدم در خانه تو که بینم اگر تو لازم داری به تو بدهم. گفتم بده که خیلی به مورد بود. سیصد تومان را گرفتم گذاشتم بالای دویست تومان، دادم به کسی که نماز استیجاری می‌خواند؛ خودم راحت شدم. یک حالت توکل که یادم می‌آید در زندگی رخ داد، آن جا بود؛ و سریع هم جواب داد. ولی گاهی هم جواب نمی‌دهد؛ که جهات مختلف دارد.

بنابر این خیلی به مورد هست که انسان دل را به خدا ببندد، و متوجه ذات مقدس حضرت حق باشد.

و بسیار ارزنده است این حالت، و از مهم ترین حالات است.

از روایاتی که در این زمینه به عرضتان می‌رسد این است که «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ»^۱ سختی‌ها بر او آسان می‌شود و اسباب برای او فراهم می‌شود. چرا؟ چون به کسی تکیه کرده است که قدرتش بی‌عجز، علمش بی‌جهل، لطفش فوق تصور ما هست، به او تکیه کرده است. اوست که همه کار برای او آسان است. باز در عبارت دیگری است از حدیث، به عنوان حدیث نقل شده است که کسی که بر خدا توکل کند، شبهات برای او روشن می‌شود.

مقصود این است کسی که بر خدا توکل کند، در جریان زندگی بسیاری از اوقات پیش می‌آید که انسان نمی‌داند تکلیفش چیست؛ در این جریان باشد نباشد، دخالت کند نکند، حق است باطل است؟ اگر به خدا توکل کند، باز خداوند متعال دست او را می‌گیرد و راهنمایی می‌کند او را.

جمله کوتاهی از جریان مفصلی که در بحار نقل شده، و مراجعه کنید جلد ۴۹ کتاب شریف بحار، تاریخ زندگی حضرت سجاد علیه السلام. شخصی است به نام حبیب کوفی که می‌گوید که من راه را گم کردم، در مسیر مکه بودم، شب شد تاریک شد، سخت ناراحت شدم و ترسم گرفت؛ بیابان و تاریک و تنها و وحشت زده. درختی بود، روی درخت رفتم و خودم را آن جا قرار دادم که اگر چیزی جانوری درنده‌ای آمد برای این که بخوهد بر خورد با من داشته باشد، دسترسی به من نداشته باشد. یک وقت دیدم یک آقایی پیدا شد. این آقا که پیدا شد در یک وقار وطمأنینه‌ای خاص، و عظمت و نورانیتش مشخص بود در آن شب تاریک. و بعد ایستاد برای گفتگو با پروردگار متعال، و جملاتی را فرمود و با خداوند متعال شروع کرد به مناجات کردن. و از عباراتی که در ابتداء نماز ابتداء نماز و قبل از نمازشان گفتند، این بود «يَا مَنْ حَارَ كُلُّ شَيْءٍ مَلَكَوْتًا وَقَهَرَ كُلُّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَوْلَيْحَ قَلْبِي فَرَحَ الْإِقْبَالَ إِلَيْكَ» بر قلب من خوشنودی توجه به خودت را قرار بده. «وَ أَلْحِقْنِي بِمَيِّدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ».

«وَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ» در نماز هم که وارد شد، تمام اعضا و جوارح مرتعش، متوجه به خدا؛ یک وقار فوق تصور؛ تا این که نمازش را خواند مفصل. و کم به کم هم هوا می‌خواست روشن بشود، نزدیک طلوع شمس بشود، او در جریان نماز بود به صورت خاصی؛ نماز بسیار عجیب خوانده شد؛ و بعد وقتی که نماز را فراغت پیدا کرد، «وَتَبَّ قَائِمًا وَ هُوَ يَقُولُ - يَا مَنْ قَصَدَهُ الضَّالُّونَ فَأَصَابُوهُ مُرِيدًا وَ أَمَّهُ الخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مَعْقِلًا» بیشتر برای این جمله خواندم تا این که فرمود خدای من «إِلَهِي قَدْ انْقَسَعَ الظَّلَامُ وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ خِدْمَتِكَ

^۱ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۷ آثار التوکل

وَطَرًا» من در خدمت تو هنوز کاری نکردم. یعنی به تعبیری هنوز آنچه که در عبادتم می‌خواستم به آن برسم، در وضعیتی نیست که هنوز خودم راضی بشوم. یعنی به تعبیری آن چنان که سیر نشدم هنوز از این عبادت. تعبیرهای خاص دیگری هست، مناسب نیست، مطلب را بیشتر می‌رساند. ولی این تعبیر مشکل ندارد که گاهی انسان در توسل و عبادتش و لو عبادت را سنگین گرفته، به خوبی انجام داده، ولی حال توجهش به گونه‌ای است که سیر نمی‌شود از یاد خدا. توجه به خدا دارد، سیر نمی‌شود. حاصلش این است که خدا، سیر نشدم در این حالت عبادت از یاد تو. این حالت توجه را داشتند. و تا این که مسائل دیگر و تا آخرش بالاخره من وقتی خواستند بروند، تعلق به ایشان پیدا کردم؛ دامن آن حضرت را گرفتم که من این جا راه را گم کردم؛ شما چه کسی هستی؟ هدایت‌کن.

منظورم این جمله است. حضرت فرمودند که «فَقَالَ لَوْ صَدَقَ تَوَكُّلُكَ مَا كُنْتَ صَالِحًا». اگر توکلت جدی بود به خداوند، گمراه نمی‌شدی. حالا دنبال من بیا. یک مقداری حرکت کردند، من هم دنبالشان، یک وقت به جایی رسیدم، فرمودند بیا این جا مکه است. صدای حاجی‌ها را شنیدم که مشغول کارشان بودند. و من به مقصد رسیدم.

آری این حال توکل بسیار بسیار عالی است. و چقدر لطیف گفته است در این زمینه در ارتباط با توکل، که حدیثی هم هست که در ارتباط با توکل می‌فرماید که اگر توکل به خدا داشته باشند افراد، خدا هم چنان که یک پرنده‌ای هنگام صبح حرکت می‌کند، گرسنه است، ولی به لانه‌اش برمی‌گردد سیر شده؛ من حیث لا یحتسب روزی به او می‌رسد؛ که چه خوب گفته است:

صانع نقش‌بندی مانند	که همه نقش او نکو آید
رزق طایر نهاده در پر و بال	تا به هر طعمه‌ای فرو آید
روزی عنکبوت مسکین را	پر دهد تا به نزد او آید

خداست عنایت می‌کند. این است که این حالت را هر چه بهتر در خود، انسان تقویت کند، به نتایج دنیایی و اخروی بیشتر مخصوصاً برای مهیات معنوی و تکامل‌های علمی، هر چه بهتر شایسته است توکل به خداوند، و اسباب مربوطه را به کار گرفتن.

امیدواریم به برکت حضرت فاطمه صدیقه (علیها السلام) هم چنان که گفتم، خداوند متعال چنین توفیقی هر چه بیشتر به همه ما کرامت بفرماید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲۳۱/۸۴ باب ۱۲ کیفیت صلاة اللیل و الشفق و الوتر و سنتها و آدابها و أحكامها